

گفت‌وگو

مقاومت لبنان؛ برخاستن ارتش اسرائیل از خواب

گفت‌وگوی ویژه با تیمور گوکسل (سخنگوی پیشین نیروهای سازمان ملل (یونیفل) در لبنان و استاد دانشگاه آمریکایی بیروت)
گفت‌وگو از محمد عطایی

زندگی می‌کنند. بنابراین حرف‌هایی که می‌شنویم مبنی بر این‌که حزب‌الله به شمال، جنوب، شرق یا غرب رانده شده است، سخنانی بی‌معناست؛ آنها در جنوب ساکن هستند و در آن مناطق زندگی می‌کنند. اتفاقی که رخ داده این است که فرایندهای بین‌المللی گسترده و حضور ارتش لبنان در جنوب، تغییراتی ایجاد کرده که حزب‌الله خود را متعهد کرده که آنها

را به چالش نکشاند. در نتیجه حزب‌الله با مخفی‌کاری و دقت بالاتری در حال پیش‌بردن فعالیتش است، چنین چیزی آزادی تحرکات آنها را محدود کرده است. واقعیت دیگری که وجود دارد این است که حزب‌الله بیش از یک ماه با اسرائیل جنگید و در این مدت بسیاری از تاکتیک‌های رزمی و دفاعی آن برای دشمنش آشکار شد. این امری طبیعی است که دشمن در این مدت به مواضع و مکان‌ها و اساس تحرکات حزب‌الله پی برد. اتفاقی که رخ داده این است که آنها اکنون به هرکاری مشغول هستند، دیگر نمی‌توانند منطقه جنوب را برای همان اهدافی که بیشتر داشتند، استفاده کنند.

به دلیل فاش شدن تاکتیک‌های نظامی آنها و مواضع و توپل‌هایشان، باید چیزی تازه انجام داده و خطوط دفاعی جدیدی برای خود ترسیم کرده باشند و احتیاط بیشتری به خرج دهند، چراکه چشمان زیادی نظاره‌گر آنها هستند. همچنین اگر دوباره برخوردی رخ دهد، هم اسرائیل و هم حزب‌الله باید مراقب باشند که ارتش لبنان و یونیفل به ماجرا کشیده نشوند. منطقه حائل در جنوب نهر لیطانی به واسطه حضور ارتش لبنان و یونیفل ایجاد شده است و در صورتی که حزب‌الله برنامه‌ای را بخواهد طرح ریزی کند، نمی‌تواند در این منطقه حائل باشد؛ حتی اگر یونیفل یا ارتش لبنان نیز در

● در سایه حضور تعداد بیشتری از نیروهای یونیفل در جنوب لبنان، دستاوردهای اسرائیل را از جنگ جولای سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟
استقرار تعداد بیشتری از نیروهای یونیفل در کنار استقرار ارتش لبنان در طول مرزهای جنوبی لبنان با اسرائیل، دستاوردی دیپلماتیک برای اسرائیل بود. این نیروها (یونیفل) به سلاح‌های پیشرفته‌تری مجهزند،

بویژه در مقایسه با نیروهای یونیفل که در گذشته تنها نقش نظارتی داشتند و دخالت نمی‌کردند. بنابراین برای طرف اسرائیلی، نشان دادن این امر به عنوان یک دستاورد دیپلماتیک مشکل نیست؛ چرا که آنها دیگر حضور حزب‌الله را در جنوب نمی‌بینند. پیشتر در جنوب، پرچم‌های حزب‌الله به چشم می‌خورد و اکنون پرچم‌های لبنان، این امر برای اسرائیلی‌ها آزاردهنده بود و همواره خواستار حضور ارتش رسمی و منظم لبنان در جنوب بودند. البته حضور یونیفل برای اسرائیل به عنوان آخرین گزینه تلقی می‌شد. آنها یونیفل را نیز نمی‌خواهند، بلکه خواستار حضور ارتشی در مقابلشان هستند تا با آن بجنگند و اگر مسئله‌ای در آن منطقه روی دهد، این ارتش لبنان است که باید مسئولیت آن را به عهده گیرد، یعنی مسئله، دیگر به دولت لبنان مربوط خواهد شد و نه حزب‌الله. بنابراین از منظر دیپلماتیک اسرائیل چنین دستاوردی را پس از جنگ حاصل نمود.

● عملاً چنین وضعیتی، فعالیت‌ها و تحرک میدانی حزب‌الله را چگونه محدود ساخته است؟
به چندین صورت، اما نخست باید اشاره کنم حزب‌الله حرکتی است مستقر بر شانه‌های مردم محلی. مردم و عناصر حزب‌الله آنجا هستند؛ چراکه همان‌جا



تیمور گوکسل

حزب‌الله حرکتی است مستقر بر شانه‌های مردم محلی. مردم و عناصر حزب‌الله آنجا هستند؛ چراکه همان‌جا زندگی می‌کنند. بنابراین حرف‌هایی که می‌شنویم مبنی بر این‌که حزب‌الله به شمال، جنوب، شرق یا غرب رانده شده است، سخنانی بی‌معناست

جنوب استقرار نمی‌یافتند حزب‌الله باز هم گریزی از رهاکردن برخی مواضعش و اتخاذ تاکتیک‌های جدید نداشت.

از منظر حزب‌الله این امور باید خطرناک تلقی شده و طبیعتاً برای این گروه محدودیت ایجاد کرده است. اما در اساس، این امور مانع از حضور حزب‌الله در جنوب نشده است. آنها در آنجا هستند. درست است که طبق قرار با نیروهای سازمان ملل و ارتش لبنان، حزب‌الله حق حضور نظامی و مسلحانه علنی را در جنوب ندارد و این نیروها در صورت مشاهده سلاح، آن را مصادره می‌کنند، ولی اساساً نیروهای حزب‌الله هیچ‌گاه نیروهای مسلح و قابل مشاهده‌ای در منطقه نبوده‌اند. ما هرگز آنها را به صورت مسلح در جنوب ندیده‌ایم، چراکه این طریقه عمل آنها بوده است. در واقع حزب‌الله بسیار دقیق و از لحاظ امنیتی و اطلاعاتی ظریف عمل می‌کند. افزون بر نیروهای یونیفل و وظیفه جست‌وجوی سلاح را بر عهده ندارند.

● شما درباره دستاوردهای دیپلماتیک گفتید، دستاوردهای نظامی اسرائیل چه بود؟

مهم‌ترین دستاورد آنها این بود که با این ضربه از خواب برخاستند. متوجه شدند که واقعاً ارتش اسرائیل نمی‌جنگد، ارتش و نیروهای امنیتی تنها در فلسطین فعال هستند و سربازان به خوبی آموزش ندیده‌اند و به دنبال شکار فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری‌اند. فراموش کرده بودند که جنگ واقعی چیست؟ این بزرگ‌ترین دستاورد آنها به باور من بود که فهمیدند این ارتش تا این حد در اشتباه و خطا به سر می‌برد؛ ارتشی که بهترین و مجهزترین ارتش‌های دنیا به‌شمار می‌آید، نتوانست کاری از پیش ببرد. وقتی این سیستم سربازش نمی‌تواند بجنگد، کاری از پیش نمی‌برد، حالا هر چقدر هم نیروی هوایی پیشرفته باشد، زمانی که کار به نیروی زمینی می‌رسد، مجموعه زمین‌گیر می‌شود. به این ترتیب می‌توان تصور کرد که جنگ آینده، متفاوت خواهد بود.

● چه تفاوتی؟ به نظر شما چه اقداماتی خواهند کرد تا این مشکلات را رفع کنند؟

مهم‌ترین مسئله کنونی آنها در رابطه با پرستیز ارتش اسرائیل و مردمش این است که نتوانستند در مدت یک ماه جنگ، مانع از ادامه حمله‌های راکتی به داخل اسرائیل شوند، بخصوص موشک‌های کوتاه‌برد، در صورتی که جنگی در آینده رخ دهد، اسرائیل نیروی عظیم نظامی‌ای را به داخل خاک لبنان خواهد فرستاد تا با جست‌وجوی خانه به خانه مانع این نوع حمله‌ها شود، یعنی آنها دوباره به مبارزه بر روی زمین روی خواهند آورد.

● اما در حمله‌های زمینی دیدیم اسرائیل متحمل تلفات سنگینی در این جنگ شد.

آنها برای این امر آمادگی نداشتند؛ افزون بر این که دشمن خود را دست‌کم گرفته بودند. در ذهن آنها این بود که سازمان چریکی حزب‌الله نخواهد توانست در برابر ماشین عظیم نظامی آنها ایستادگی کند. آنها دشمن خود را نمی‌شناختند.

● گزارش وینوگراد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در واقع گزارش بسیار کوتاهی بود که تنها پنج روز نخست جنگ را پوشش می‌داد. در آن اشاراتی به برخی نکته‌های اساسی شده و مسئولیت‌هایی را متوجه برخی اشخاص کرده است. البته به یک معنا این گزارش چیز تازه‌ای در بر نداشت، هر کس تحولات را دنبال می‌کرد به این نکته‌ها بیشتر پی می‌برد. اما جنبه مثبت این گزارش آن است که رسماً مقامات مسئول را متهم و آنها را مجبور به پاسخگویی می‌کرد. اسرائیلی‌ها بیشتر متوجه ضعف و مسائل خود بخصوص در ارتش شده و شروع به بازسازی خویش کرده‌اند. این گزارش در واقع تأییدی رسمی بر این مسائل بود.

● آیا این گزارش تغییراتی معنادار در اسرائیل ایجاد خواهد؟

من خیلی مطمئن نیستم. این امر به پروسه تصمیم‌گیری سیاسی در اسرائیل مرتبط می‌شود. این تصمیم‌ها را افراد می‌گیرند. نظام مشورتی خاصی در اسرائیل وجود ندارد و همه چیز در دست افراد قرار دارد. آنها یک شورای امنیت ملی دارند که کسی به آن بها نمی‌دهد. از مشاوره‌ها بهره گرفته نمی‌شود. به راحتی مقامات دولتی توسط مقامات نظامی ارتش فریب داده می‌شوند، کم‌این که در جنگ لبنان شاهد بودیم. همین امر در حمله به لبنان در ۱۹۸۲ نیز اتفاق افتاد. این است نظام حاکم بر روند تصمیم‌گیری در اسرائیل. بنابراین من باور ندارم این گزارش تغییری در این ساختارها در اسرائیل ایجاد کند.

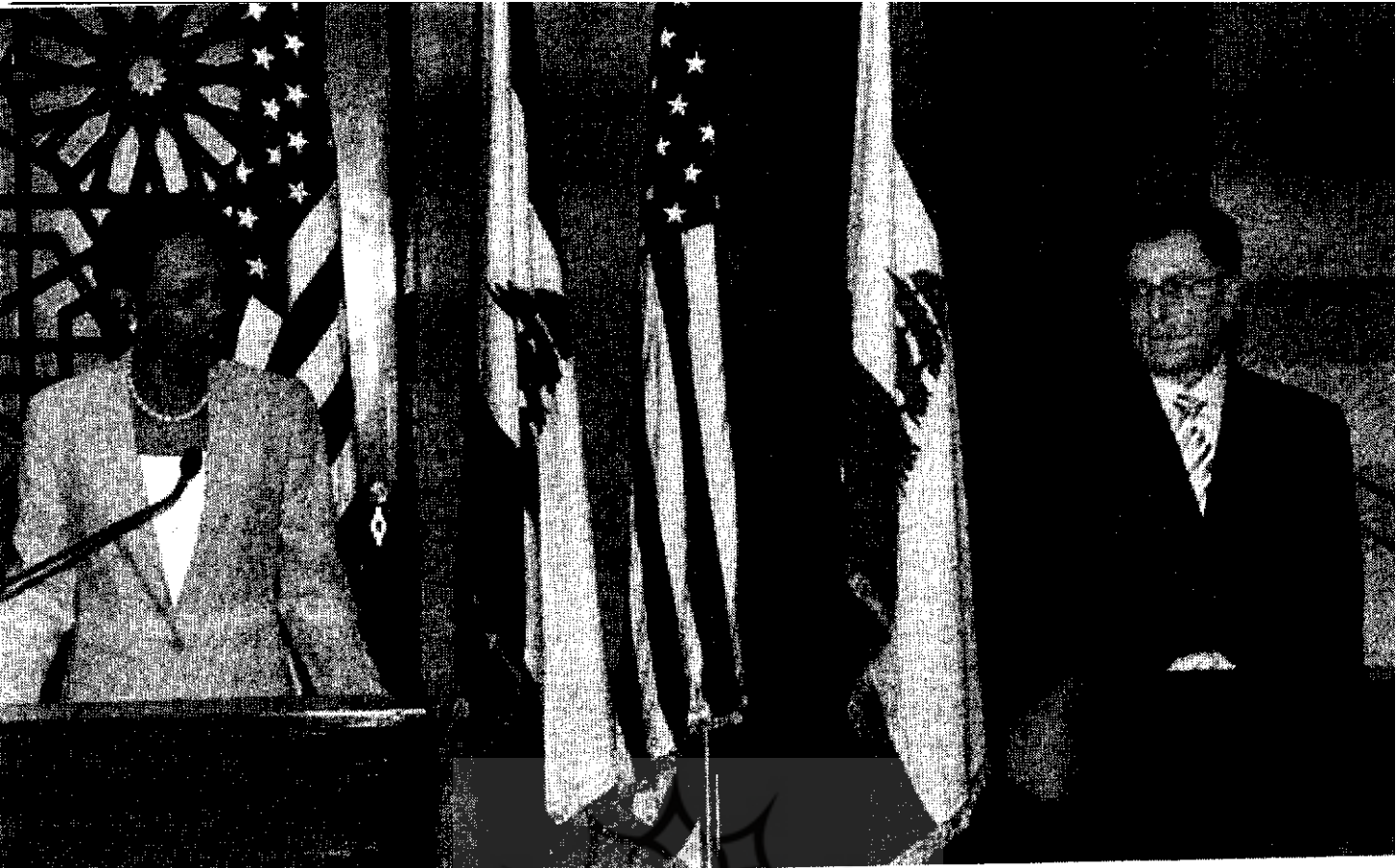
تغییری که رخ خواهد داد در ارتش و دستگاه نظامی خواهد بود و نه در ساختار سیاسی.

● می‌شود کمی درباره این نظام تصمیم‌گیری در اسرائیل توضیح بدهید، بویژه که شما سال‌های متعددی در رابطه با جنوب لبنان با مقامات اسرائیل در ارتباط بوده‌اید. من خاطرم هست که یک بار در سخنرانی خود در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه امریکایی بیروت گفتید که اسرائیل، دولت در ارتش است نه ارتش در درون دولت و اشاره کردید که هیچ موقع برای انجام امور به مقامات وزارت خارجه اسرائیل رجوع نمی‌کردید و تنها با مقامات وزارت دفاع ارتباط داشتید، چرا که آنها افراد صاحب نفوذ واقعی به‌شمار می‌رفتند.

وقتی درباره سیاست خارجی اسرائیل در برابر لبنان سخن به میان می‌آید، در واقع ارکان‌های غیرنظامی عملاً در حاشیه قرار دارند. نخست‌وزیر،



مهم‌ترین دستاورد اسرائیل در جنگ سی‌وسه روزه این بود که با این ضربه از خواب برخاست. متوجه شدند که ارتش اسرائیل واقعا نمی‌جنگد



وزیر دفاع و دیگر وزرا دخیل نیستند. آنها ماشین امضای ارتش به شمار می آیند. در عین حال، اغلب مقامات سیاسی اسرائیل، نظامیان پیشین یا بازنشسته اند. در خصوص جنگ جولای سال گذشته، این مورد صادق نبود. نه نخست وزیر و نه وزیر دفاع، هیچ کدام بهره ای از تجربیات نظامی نداشتند؛ به همین خاطر نیز به راحتی فریب داده شده و تصمیماتی را تأیید کردند که برایشان در نهایت گران تمام شد. دلیل آن هم این بود که می خواستند خود را در داخل اثبات کنند و ثابت نمایند که افرادی قدرتمند هستند. اثبات قدرتمندی، نکته مهمی در سیاست داخلی اسرائیل است.

بنابراین برای نظامیان ساده بود که چنین اشخاصی را با یک مشت اطلاعات نظامی و چند نقشه تحت تأثیر قرار داده و کانالیزه کنند. این دو سیاسی غیرنظامی بدون مشورت با همکاران خود در خارج از ارتش، مسئله را کاش دادند و ثابت شد که تا چه اندازه آن تصمیم ها اشتباه بود. در واقع می خواهم بگویم که نظام تصمیم گیری در اسرائیل به چه شیوه عمل می کند. در واقع این ارتش است که در باره رابطه با کشورهای همسایه و جنگ

و صلح تصمیم می گیرد. ارتش در اسرائیل نفوذی مافوق تصور دارد. درست است که اسرائیل کشوری دموکراتیک برای یهودیان ساکن آنجاست، اما وقتی مسئله به امور امنیتی ربط پیدا می کند،

حتی رسانه های گروهی و روزنامه ها تبدیل به سر بازان نظامی می شوند، چرا که همه در آنجا نظامی هستند. بدون خدمت در ارتش و افراد، هیچ محسوب می شوند. اسرائیل که از نخستین روز تشکیلش در جنگ به سر برده است، دارای این ویژگی است. حتی منتقدترین افراد در آنجا، حاضر نیستند ارتش را به چالش بکشانند. این وضعیت درباره جنگ جولای علیه لبنان نیز صادق و حاکم بود. روزهای نخست جنگ، رسانه ها در اسرائیل موضعی به شدت شوونیستیک (ناسیونالیزم افراطی و زمین پرستانه) گرفته و از تخریب لبنان حمایت کردند، اما دو هفته طول کشید تا متوجه شدند که جنگ راه به جایی نخواهد برد. دیدند جنگی که قرار بود دو روزه تمام شود، دو هفته به طول انجامیده است. پس از آن کم کم انتقادات شروع شد.

بنابراین در اسرائیل، چند ژنرال باهوش می توانند دیدگاه خود را به عموم و دولت بقبولانند و آن را تا زمانی که امور به جهت اشتباه فاحشی در نگلتهیده، ادامه دهند. این بار این اشتباه ها بسیار عمیق بودند. این جنگ، ۳۳ روز طول کشید و تلفات، شروع به افزایش کرد. در تمام مناطق شمالی، مردم به پناهگاه ها رفتند، یعنی یک سوم اسرائیلی ها، زندگی آنها برای مدتی طولانی فلج شد. اگر مسئله به چند روز یا یک هفته ختم می شد، قابل تحمل بود. اما این بار به طول انجامید. این امر چشمان آنها را باز کرد.

درست است که اسرائیل کشوری دموکراتیک برای یهودیان ساکن آنجاست، اما وقتی مسئله به امور امنیتی ربط پیدا می کند، حتی رسانه های گروهی و روزنامه ها تبدیل به سر بازان نظامی می شوند، چرا که همه در آنجا نظامی هستند. بدون خدمت در ارتش، افراد، هیچ محسوب می شوند، بنابراین در اسرائیل، چند ژنرال باهوش می توانند دیدگاه خود را به عموم و دولت بقبولانند و آن را تا زمانی که امور به جهت اشتباه فاحش در نگلتهیده، ادامه دهند. این بار این اشتباه ها بسیار عمیق بودند

● طبق قطعنامه‌های شورای امنیت، پس از جنگ، ارتش لبنان در راستای گسترش حاکمیت دولت در تمام مناطق جنوب و خطوط تماس با اسرائیل مستقر شده است. این پرسش مطرح است که با توجه به این وظایف و مأموریت‌های تازه، آیا توانایی این ارتش در برابر تهدیدهای خارجی و دفع تجاوزهای اسرائیل به‌طور متناسبی ارتقا یافته است؟

ارتش لبنان، از لحاظ تجهیزات و مسائل دیگر ارتشی ضعیف است؛ دلیل آن هم این است که عمدتاً به‌عنوان یک نیروی امنیتی داخلی در نظر گرفته می‌شود. اعتبار ارتش از دیگر نهادهای حکومتی لبنان بیشتر است و به جهت سیاسی به آن احترام می‌گذارند. در واقع تنها نهاد ملی واقعی، در لبنان است و این مسئله دارای تأثیر روانی داخلی مهمی است. با وجود فقر امکانات در ارتش، نیروهای آن وظیفه خود را به خوبی انجام می‌دهند. در شمال (نهر البارد) ارتش مجبور است با نیرویی مصمم و مستقر در مناطق مسکونی بجنگد و در عین حال طوری عمل نکند که آن را جنگی علیه فلسطینی‌ها تلقی کنند. این عملیات باید تدریجی پیش رود. با توجه به شرایط کنونی، فکر می‌کنم ارتش دارد و رای ظرفیت‌های خویش عمل می‌کند. این که سعی می‌شود ارتش لبنان را به راه حل سریع و کوبنده‌ای سوق دهند، بسیار خطرناک است. اردوگاه‌های فلسطینی سال‌هاست اینجا وجود دارند و ارتش آن را به وجود نیاورده و این مشکلی نیست که اکنون ارتش بتواند حل نماید.

● به هر حال در جریان درگیری‌های اردوگاه نهر البارد شاهد هستیم که ارتش لبنان از نداشتن سلاح‌های سنگین و موشک در رنج است. در این رابطه، به نظر می‌رسد در موضع برخی کشورها به‌خصوص امریکا تناقض وجود دارد. از یک سو امریکا در راستای خلع سلاح مقاومت از توانمندسازی و تجهیز ارتش لبنان سخن می‌گوید و از سوی دیگر از تجهیز آن به موشک و سلاح‌های سنگین به دلیل این که می‌تواند خطری برای اسرائیل باشد، خودداری کرده است.

من فکر می‌کنم امریکایی‌ها نمی‌توانند مانع از آن شوند که ارتش لبنان این تجهیزات را از طرف‌های دیگری تهیه کند. مطمئناً آنها بدون مشورت با اسرائیل، سلاخی به ارتش لبنان نخواهند داد. درست است که این تناقض وجود دارد و ابتدا امریکایی‌ها همه چیز را با اسرائیل هماهنگ می‌کنند، اما این امر لزوماً نخواهد توانست مانع تجهیز ارتش لبنان به این سلاح‌ها از سوی کشورهای خلیج فارس یا فرانسه شود. ارتش لبنان از سال گذشته که به جنوب لبنان روانه شده است، خواستار دریافت بسیاری تجهیزات شده که محقق نشده‌اند. سربازان ارتش حتی از نداشتن چادر مناسب باکیسه‌های خواب در رنجند؛ چه برسد به سلاح‌های پیچیده و پیشرفته!

● با توجه به وضعیت حاکم بر ارتش لبنان و روند‌های داخلی این کشور، آیا احتمال می‌دهید خلع سلاح حزب‌الله در آینده‌ای قابل پیش‌بینی صورت گیرد؟ این روند، روندی طولانی خواهد بود و

به این زودی‌ها رخ نخواهد داد. سخن از خلع سلاح در شرایط کنونی به معنای بی‌توجهی به واقعیت حزب‌الله و واقعیت شیعیان لبنان است. رهبران حزب‌الله می‌دانند که اسرائیل روزی برای انتقام باز خواهد گشت. تا زمانی که چنین احساسی غلبه دارد، سخن از خلع سلاح نمی‌تواند برای آنها مطرح باشد. چگونه در چنین شرایطی می‌توان به آنها گفت که سلاح خود را تحویل بدهید؟ بنابراین این مسئله به کلیت روند صلح در منطقه مرتبط است. هنگامی که صلح میان دو کشور به وجود آمد، می‌توان از خلع سلاح سخن به میان آورد. اما در حال حاضر حزب‌الله می‌گوید؛ ما ضمن احترام به ارتش بر این باوریم که ارتش لبنان قادر به حمایت از ما نیست، چرا که آنها می‌گویند چه کسی تضمین می‌کند که اسرائیل دیگر به ما حمله نخواهد کرد و چه کسی می‌خواهد در صورت هجوم اسرائیل از ما دفاع کند؟ خب شما می‌خواهید چه جوابی به آنها بدهید و چه استدلالی علیه این سخنان بیاورید؟

افزون بر این، فقط مربوط به حزب‌الله نیست. جامعه شیعیان در لبنان به دنبال امنیت و همین‌طور هیبت و اعتبار خویش است. بنابراین آنها به راحتی از گزینه سلاح نخواهند گذشت. احساس آنها این است که سلاح حزب‌الله برای آنها امنیت و استقرار به دنبال آورده و هیچ‌کس مانند حزب‌الله قادر به انجام این امر نیست، از این رو تا زمانی که احساس عدم امنیت در جامعه شیعه وجود داشته باشد، هیچ‌کسی به سادگی از سلاح نخواهد گذشت. هیچ‌کسی در صدد خلع سلاح حزب‌الله با توسل به زور نیست، مگر آن که فشاری از داخل جامعه شیعه در این راستا به وجود بیاید.

● اما چنین وضعی می‌تواند منجر به آن شود که دیگر گروه‌های داخلی لبنان نیز به دنبال سلاح باشند.

درست. این سلاح در عین حال در سیاست داخلی لبنان نیز دخیل هست و کارکرد سیاسی نیز دارد، اما حزب‌الله در درجه اول سعی کرده طرف‌های دیگر را قانع کند که این سلاح برای استفاده داخلی نیست و این مسیر دشواری برای آنهاست.

● تا به حال تا چه حد در این زمینه موفقیت داشته است؟

خب تا به حال دیده نشده که پای این سلاح به جریان اختلاف‌های داخلی کشیده بود و در این رابطه صبر، مدارا و دقت به خرج داده‌اند. آنها به خوبی به وضعیت قومی و داخلی آگاهی دارند و تا زمانی که از درگیری‌های خیابانی و خشونت‌بار دوری کنند، واکنش و بازخورد مثبت دریافت خواهند کرد. به نظر من در این رابطه با ظرافت و دقت برخورد کرده‌اند. ● شما به فرایند صلح در منطقه به‌عنوان الزامی برای خلع سلاح اشاره کردید. آیا فکر می‌کنید با توجه به ایرادهای اساسی در طرح صلح اسلو و مسائل کنونی در حلقه مذاکرات فلسطینی، اسرائیلی، سوریه و اسرائیل و وجود مشکلات عمیقی چون مسئله آوارگان فلسطینی و... صلح میان لبنان و اسرائیل امری قابل تحقق باشد؟

مسئله جولان وجود دارد که ابتدا باید حل

سخن از خلع سلاح در شرایط کنونی به معنای بی‌توجهی به واقعیت حزب‌الله و واقعیت شیعیان لبنان است. رهبران حزب‌الله می‌دانند که اسرائیل روزی برای انتقام باز می‌گردد. تا زمانی که چنین احساسی غلبه دارد، سخن از خلع سلاح نمی‌تواند برای آنها مطرح باشد، هیچ‌کسی در صدد خلع سلاح حزب‌الله با توسل به زور نیست، مگر آن که فشاری از داخل جامعه شیعه در این راستا به وجود بیاید



و فصل شود و همین طور موضوع پیچیده آوارگان فلسطینی که لبنانی‌ها خواستار پذیرششان نیستند. من نمی‌خواهم خیلی وارد این بحث شوم، ولی مطمئناً حل و فصل ساده‌ای در پیش وجود ندارد.

● شما سال‌های طولانی است که در لبنان حضور دارید و به طور خاص منطقه جنوب را که برای حزب الله مرکزیت داشته به خوبی می‌شناسید. در این سال‌ها نوع ارتباط حزب الله با مردم مناطق جنوبی و پایگاه اجتماعی‌اش را چگونه دیده‌اید؟

فوق‌العاده است. به شیوه‌ای که حتی کسانی که از لحاظ سیاسی طرفدار حزب الله نیستند، در صورت پیش آمدن مسئله‌ای در کنار آن خواهند ایستاد. خدمات اجتماعی که حزب الله برای شیعیان فراهم می‌آورد، در کنار احساس امنیت بخشیدن به آنها، در این زمینه شایان توجه‌اند و کس دیگری چنین توجهی به این امور در لبنان ندارد. به نظر من تعبیر دولت در دولت که برای حزب الله به کار برده می‌شود، اغراق‌آمیز است. حزب الله کاری را انجام می‌دهد که دولت باید انجام می‌داده؛ تعداد زیادی افراد داوطلب در حزب الله هستند که به ارائه خدمات اجتماعی به مردم

می‌پردازند. مردم بویژه در جنوب یا ضاحیه بیروت می‌دانند در صورت بروز مشکل، حزب الله توانایی حل و فصل آن را دارد. حتی برخی برای حل مشکلات خانوادگی‌شان به آنها رجوع می‌کنند.

● جدای از این امر دوست دارم بدانم چه چیزی در حزب الله بیش از هر چیز دیگری توجه شما را به خود جلب کرده است؟ من از ابتدای تشکیل حزب الله در

جنوب بوده‌ام و سیر تحول آنها را بسیار چشمگیر دیده‌ام. نه تنها در سطح نظامی، بلکه در همه سطوح سیاسی، اجتماعی و... پیشرفت و تحول آنها از یک نیروی جوان به جریان چریکی حرفه‌ای بسیار جالب بوده است. برخلاف بسیاری از جریان‌ها نظامی که من دیده‌ام، آنها همواره در حال مطالعه و مرور اقدام‌های خود هستند و سعی کرده‌اند دشمن خود را به دقت مطالعه کرده و بشناسند. یک نوع رویکرد حرفه‌ای به مبارزه چریکی داشته‌اند که در سطح یک نیروی میلیتاریا، امر معمولی نیست. تحول و پیشرفت نظامی آنها به نظر من خیره‌کننده بوده است. دقیقاً سلاحی را که باید داشته باشند، دارند و پول خود را برای خرید سلاح‌هایی که به کار نمی‌آیند و جنبه نمایشی دارد، هدر نمی‌دهند. در واقع یک نیروی چریکی بسیار حرفه‌ای است. این مسئله نه تنها مرا تحت تأثیر قرار داد، بلکه اسرائیلی‌ها هم تحت تأثیر قرار گرفتند. با این که حزب الله دشمن شماره یک اسرائیل به شمار می‌آید، وقتی به اظهار نظرهای حرفه‌ای اسرائیلی‌ها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم احترام زیادی برای توانایی‌های نظامی آنها قائلند. بویژه این امر را در جنگ سال گذشته نیز شاهد بودیم.

به یاد دارم در ابتدای تشکیل حزب الله، آنها در مبارزه با نیروهای اسرائیلی هر روز تلفات می‌داندند و سبک حملاتشان احساسی و بچگانه بود. قهرمانانه و شجاعانه ولی کورکورانه و بدون مطالعه می‌جنگیدند. این روند تغییر کرد و این پیشرفت در یک سطح، بدون شک مدیون حسن نصرالله است.

با این که حزب الله دشمن شماره یک اسرائیل به شمار می‌آید، وقتی به اظهار نظرهای حرفه‌ای اسرائیلی‌ها مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم احترام زیادی برای توانایی‌های نظامی آنها قائلند